

می شد ایرادات مشابه را می گرفتیم و تصور می کردند خیلی سوادم بالا است. من در فضایی بودم که به طور مثال اشعار فروغ فرخزاد را نمی خواندم و این که طلبه بخواند فروغ فرخزاد بخواند را کفر می دانستم. همین آقای قهرمان که مقام معظم رهبری برایشان پیام تسلیت فرستادند در آن زمان شعری گفته بود که ما آن را به شعر ضد انقلاب تلقی کرده بودیم و احمد زارعی ما را از این اشتباهات بیرون آورد. او حتی با کسانی که سابقه ضد انقلابی داشتند رفتارهای بزرگوارانه ای داشت.

■ علیرضا کمره ای:

از سال های ۶۴ و ۶۵ به بعد ارتباطاتی با احمد زارعی داشتم و از واحد انتشارات و تبلیغات سپاه پاسداران همکاری مان را آغاز کردیم. زمانی که در دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری آن سال هایا به تعبیر برخی از دوستان ظریف اندیش، این دو کوهه کوچک که در گوشه حوزه جای داشت و کانکس نشین بودیم، ادامه پیدا کرد. آن موقع مرحوم احمد زارعی هم به دلایلی اندک اندک از مجموعه سپاه جدا شده بود و در حوزه

رفت و آمد داشت. در آخرین روزهای زندگی زارعی من هم به نحوی مبتلا به رفتن بودم، اما از این سفر باز ماندم و او به مقصد رسید. از جمله چیزهایی که انسان به یادش می ماند آدم هایی است که متمایزند و مرحوم احمد زارعی از این جمله بود. پاره ای از یادداشت های زارعی نزد من است و مطالبی که با هم داشتیم گاهی به بحث می گذاشتیم و ایشان حاشیه آنها چیزی می نوشت. آنچه که مرحوم زارعی از روی ذوق و در دو آگاهی به زبان می آورد حاصل جوشش و باورهای درونی اش بود، ضمن این که شاعر بود، در شعر شناسی و شناخت ادبیات دستی داشت. حتی به دستور زبان خیلی حساس بود و به درست نویسی و دقت در نگارش اعتنای تام داشت. مرحوم زارعی در دمنده بود و در دمنده را در عین باورمندی داشت و از این خصوصیات سرشار بود، عمل او معتقدانه بود نه منفعلانه. رفتار و حرکاتش نمایی نبود، صدق تام بود. به رغم دانایی و در دمنده و آگاهی، دچار تعصب خام نبود و آزادی و حریتی در مرام و رفتار او بود که نشان از اطمینانش به داشته هایش داشت. مرحوم زارعی نسبت به امام (ره) نگاه میدانه خاصی داشت،

می گفت دلم نمی آید بسمه تعالی را جز به گونه ای که امام (ره) نوشته است بنویسم.

■ مرتضی امیری اسفندقه:

زارعی پل مطمئنی میان شاعران انقلاب و غیر انقلاب بود. زیبایی های احمد زارعی برای من همواره مطرح بوده است و همیشه تعریف او را از ذبیح... صاحبکار که باشیفتگی از احمد زارعی یاد می کرد، می شنیدم. دکتر حسین فاطمی (استاد دانشگاه مشهد) نیز که دارای رتبه بالای ادبی است همیشه زنده یاد زارعی را ستایش می کرد و من افسوس می خورم که نتوانستم هیچ گاه او را ببینم. مصطفی محدثی که هرگز تحت تاثیر کسی قرار نمی گرفت، متأثر از زارعی بود و برای من این مهم بود که شخصی مانند محدثی که خانه پدری او همواره محل رفت و آمد بزرگان ادبی کشور بوده، چطور از احمد زارعی تاثیر گرفته است. احمد زارعی در حوزه هنری علاوه بر تشریح ادبیات و شعر، افراد را روانکاو می کرد. من مدیون روح زارعی هستم که امروز شاعران را دور هم جمع کرد.

■ سهیل محمودی:

من از احمد خاطرات پراکنده، اما خوبی دارم. روشن ترین خاطره ای که از او در ذهنم مانده، چند نوبت زیارت با صفای آستان مقدس علی ابن موسی الرضا (ع) است؛ حال و ادب شرفیابی احمد به آن آستان مبارک برایم جالب بود. آخرین دیدار در ساعات پایانی عمر او برایم میسر نشد، اما در تابستان سال ۷۱ یا ۷۲، زمانی که یک هفته ای از سوی روزنامه اطلاعات در مشهد بودیم، با او در صحن و سرای رضوی سیر می کردیم، سه شبانه روز من با او در این حرم بودم و این خاطرات زیبایی است که من از او دارم. تمام وجود احمد، حسن نیت به طرف مقابلش بود. امروز اگر کسی به روی شما لبخند بزند، نمی دانید که در ذهنش راجع به شما چه فکری می کند. به قول فروغ شاید دارد در ذهنش طناب دار شمارا می بافت، اما احمد اینگونه نبود. احمد کسی بود که فکر می کرد هر کسی برای زبان فارسی، دفاع مقدس... دغدغه داشته باشد، اهل قبله است و چه مثل او بیندیشد چه نه، حرمت او را باید حفظ کرد. ادب کردن نسبت به اهل قبله شاخصه اصلی او بود. گاهی بی حرمتی و جهرایج روزگار می شود. امروز ما نیازمند نگاه احمد هستیم. نکته دیگر این بود که او قلبش برای ادبیات می تپید. او وجودش به مسلمانی آراسته بود و مسلمانی را به دور از ادبیات نمی دانست. فاصله ای میان آن اندیشه و این دل مشغولی هانداشت.

